



نیشتر

توضیح: در فرهنگ معین، "نیشتر" چنین معنی شده است: آلت فلزی نوک تیز که فسادان (رگ‌زنها) و جراحان به جایی از بدن فرو برند تا خون یا چرک بیرون آید. آلت رگ‌زدن هم گفته میشود. نیشتر زدن نیز در همین فرهنگ بمعنای نیشتر به عضوی از بدن زدن است تا خون و چرک از آن خارج شود.

آمیول و سرنگ

خورد‌ه‌اید، بفرمائید که آمیول ارزان است یا سرنگ گران؟ ضمناً اگر ما نتوانیم آمیول ۲ تومانی را با سرنگ ده تومانی به قیمت ۲۰ تومان تزریق کنیم، پس چکار کنیم؟ خدمتتان عرض شود که، نه آمیول ارزان است و نه سرنگ گران. آمیول ۲ تومانی با ارز دولتی است و سرنگ ده تومانی با ارز مفارقتی! ضمناً تزریق ۲۰ تومانی هم با نرخ "بازار سیاه" است. حالا اگر سؤال بفرمائید که چرا این قیمت‌ها با هم نمی‌خوانند؟ جواب عرض خواهیم کرد که خروسک! گرفته‌اند. برای شما

– الو، حکیم باشی.
– تشریف ندارند.
– جناب‌عالی کی باشید؟
– بنده "کل اکبر" دستیار حکیم باشی هستم.
امری هست، بفرمائید.
– دیروز رفتم نسخه حکیم باشی را بگیرم، می‌گویند آمیول ۲ تومان، سرنگ ده تومان! شما که بقول خودتان دستیار حکیم باشی هستی و حتماً با ایشان دود یک چراغ را

نمی خوانند . والا برای آنها که بلدند ساز بزنند ! هم می خوانند ، هم می رقصند !
دوما " هیچ اجباری نداری که آمپول را بزنی !
آنرا در یک لیوان شربت آب لیمو بشکن ! چهار بار دور خودت بچرخ ! سه تا فوت به لیوان شربت و چهار تا فوت هم به خودت بکن !
و لیوان را تا ته نوش جان نما ! ما همین کار را کردیم و شفا گرفتیم !

— پس شما که دستیار حکیم باشی هستی به ایشان بفرما که برای مریضا بجای آمپول ، منبعدگل گاوزبان و خارشترودم گیلان بنویسد !
— تا خواستم از همین پشت تلفن محکم بزخم توی گوشش ! تلفن خرخری کرد و قطع شد .

شربت سینه

گفتم : شربت سینه داری ؟

گفت : برای کی میخوای ؟

گفتم : برای خودم می خوام .

گفت : اینهم یک " اکسپکتورانت " فرداعلای خالص !

گفتم : این که ناخالصی ! داره .

گفت : ناخالصی نیست . کرم از خود درخته !

تکون بدی حل میشه !

گفتم : کرم نیست ، مگسه !

گفت : پس می خواستی توی شربت هفت تومنی " ران مرغ " باشد ؟

حکایت

حکایت کرده اند که در اعصار پیشین و در کشوری باستانی ، اداره فرهنگ و تندرستی (در سنگ نبشته ای که بدست حکیم باشی رسیده ، در این کشور باستانی ، این دو امر خطیر به

عهده یک اداره بوده است) در تقو و فتق امور ادویه پیشرفتی چشمگیر داشته و عطاری ها را (در همان سنگ نبشته آمده که عطاری ها مسئولیت توزیع ادویه را هم عهده دار بوده اند) از ادویه جات ریز و درشت و رنگارنگ انباشته بود . این اداره همچنین ابزارآلات "نیشتر- زنی" مریضا را هم آنقدر جمع آورده بود که بیماران بدون نوبت ! به مریض خانه مراجعه و مداوا میشدند . در این کشور باستانی شخصی "طبیبیوس" نام مشغول فراگیری طب ! بود که مشکلش مجرد بودنش بود ! مسئولین این اداره برای اینکه "طبیبیوس" دلسرد نشده و با آسودگی بیشتری برای خدمت به مردم باستان طب بخواند ، تصمیم گرفتند تا ۵۰ هزار دینار ! بعنوان "قرض الازدواج" ! در اختیارش قرار دهند .

"طبیبیوس" وقتی این شنید آنچنان از جایش پرید که نزدیک بود طب خواندن از یادش برود . در انتهای سنگ نبشته نیز چنین آمده که برای تکمیل این کار بزرگ و این امر خطیر یک عدد یخچال نفتی (در آن زمان هنوز برق اختراع نشده بود) نیز به "طبیبیوس" پیشکش شده بود !

سؤال و جواب :

گفتم : دکتر جون ، این قرصها اشتباهه !

گفت : نسخهات را ببینم .

گفتم : بفرما ، اینهم نسخه ام .

گفت : نه جانم ، خود خودشه .

گفتم : پس چرا مثل "گچ" میمونه !

گفت : میخواستی قرص یک قرانی مثل "آب نبات

قیچی" باشد ؟
